

بررسی دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی در تخصیص عمومات قرآن با خبر واحد ثقه*

ابوالقاسم ولی زاده** و محمد مهدی ولی زاده***

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی موضوعی مهم از فروع علوم قرآن است. موضوع تحقیق «تخصیص عمومات قرآن با خبر واحد ثقه» می باشد. با توجه به اختلاف علماء در موضوع مذکور، بازخوانی و اعتبارسنجی ادله طرفین نزاع ضروری است و طی پژوهش حاضر، ضمن تقسیم عمومات قرآن و مشخصات آنها و نیز یادکرد از آرای موجود در مسئله، ادله مانعین و مجوزین به صورت تفصیلی بررسی شده و جواز تخصیص عمومات قرآن با خبر واحد ثقه، قولی مستدل، متقن و غیر قابل خدشه شناخته شده است. روش تحقیق از نوع توصیفی و تحلیلی بوده و رویکرد غالب بحث، تأکید بر دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی است.

واژگان کلیدی: عمومات قرآن، تخصیص، خبر واحد، حجیت خبر، تخصیص کتاب

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۶ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۰۷.

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول): a.valizadeh@urmia.ac.ir

*** دانش پژوه سطح ۲ حوزه علمیه قم: montazere14@gmail.com

مقدمه

مقصود از تفسیر قرآن، روشن ساختن مفهوم آیات قرآن مجید و واضح کردن منظور پروردگار متعال است. بنابراین، در تفسیر نباید به مدرک ظنی و غیر قابل اطمینان استناد نمود؛ بلکه باید از دلالتی تبعیت کرد که از لحاظ عقلی یا شرعی، حجیت و اعتبار آن ثابت و مسلم است.

قرآن کریم در آیات متعددی ما را به سوی پیامبر و اهل بیت او رهنمون شده و دستور به فراگیری احکام الهی از رسول اکرم نموده است (حشر/ ۷). در آیات دیگری اطاعت از آنان را بر ما واجب نموده و یا اطاعت از پیامبر را اطاعت از خداوند دانسته است (نساء/ ۸۰). به همین جهت، سنت که گفتار، رفتار و تقریر معصوم است، یکی از منابع استخراج احکام شرعی در کنار قرآن به شمار می‌رود و بسیاری از احکام شرعی از روایات پیامبر و اهل بیت استفاده می‌شود همان طور که سه هزار حکم شرعی در مورد نماز در قرآن نیامده ولی در سنت معصومین تبیین شده‌اند. ظواهر الفاظ قرآن، عقل فطری و سالم، دستورها و گفتارهایی که به طور حتم از ناحیه معصوم رسیده است و نیز روایات صحیحی که به طور قطع از معصوم صادر گردیده، همگی بدون شک در تفسیر قرآن قابل اتکا و استناد می‌باشند و به طور قطع استناد کردن بر روایات ضعیف هم روا نیست؛ ولی این مطلب که آیا از روایات غیر قطعی معتبر؛ یعنی از خبر واحد ثقه، می‌توان در تفسیر آیات قرآن که قطعی الصدورند پیروی کرد یا نه؟ مسئله‌ای است که در میان بزرگان و دانش‌مندان مورد اختلاف می‌باشد، به تبع این بحث این پرسش مطرح می‌شود که آیا تخصیص زدن عمومات قرآن با خبر واحد معتبر، جایز است و می‌توان خبر واحد را به لحاظ خاص بودنش مقدم داشت یا نه؟ نوشتار پیش رو به بررسی این مطلب می‌پردازد.

در این موضوع مقالات متعددی نگاشته شده است ولی غالباً دچار کاستی‌هایی در کیفیت تقریر ادله طرفین نزاع، و نتیجه‌گیری هستند، لذا هدف اصلی پژوهش حاضر تقریر و اعتبار سنجی ادله مجوزین و مانعین تخصیص کتاب به خبر واحد است زیرا بی شک دانش افزایشی مستدل و مستند علمی و دینی در این زمینه، نقش ممتازی در تفسیر درست آیات قرآن و تأمین نظر شارع خواهد داشت.

از آن جا که در میان بزرگان معاصر، مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی به خوبی این بحث را مطرح کرده‌اند لذا عنوان تحقیق، بازخوانی و تحلیل نظر آیت‌الله فاضل لنکرانی در موضوع مذکور قرار داده شده است.

البته با این که بحث فوق از فروع علوم قرآنی است، ولی معظم له در تألیفات قرآنی خود هم چون مدخل التفسیر صرفاً به آن اشاره نموده و آن را به مباحث مفصل خارج اصول واگذار کرده‌اند (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۸۹) لذا منبع اصلی در شناخت انظار ایشان در مسئله مذکور، تقریرات درس خارج اصول ایشان از جمله اصول الشیعة و دراسات فی الاصول و نیز سیری کامل در اصول فقه خواهد بود.

اقسام عمومات قرآن

عام، لفظی است که بدون هیچ محدودیت و حصری همه افرادی را که برای آن‌ها صلاحیت دارد، در بر می‌گیرد مانند لفظ «عالم» که همه افراد دانش مند را شامل می‌شود. عمومات قرآن اقسام مختلفی دارد:

۱. عموماتی که بر عموم خود باقی مانده و تخصیص نخورده‌اند؛ مانند «أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (مائده/ ۹۷)؛ «به درستی که خداوند بر هر چیزی آگاه است» و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا» (یونس/ ۴۴)؛ «به درستی که خداوند هیچ ظلمی به دیگران نمی‌کند» و «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ» (نساء/ ۲۳)؛ «ازدواج با مادران و دختران و خواهران تان بر شما حرام گردیده است».

۲. عموماتی که مقصود از آن‌ها خاص است؛ در این عمومات، لفظ عام نه از جهت لفظ، شامل همه افرادش می‌شود و نه از جهت حکم؛ بلکه لفظ عام که دارای افراد متعدد است در مورد یک فردش استعمال شده و همان یک فرد، مقصود و مشمول حکم است. قرینه این قسم عمومات، عقلی بوده و همیشه همراه با عام است و از لفظ عام جدا نمی‌شود؛ مثلاً در آیه ۱۹۹ سوره بقره که می‌فرماید: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ»؛ سپس از همان راهی که مردم می‌روند روانه شوید. مقصود از «الناس» حضرت ابراهیم است؛ یعنی خداوند به مسلمانان دستور داده که از همان راهی که ابراهیم از عرفات، روانه مشعر و منی شده، آن‌ها از همان راه روانه شوند و در آیه ۳۹ سوره آل عمران که می‌فرماید: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ»؛ پس فرشتگان او را در حالی که در محراب مشغول نماز بود، صدا کردند. مقصود از «الملائکه» که جمع محلی بلام و صیغه عموم است، تنها جبرئیل می‌باشد.

۳. عموماتی که تخصیص خورده‌اند؛ این عمومات از جهت لفظ، شامل همه افرادشان می‌شوند ولی از جهت حکم شامل همه نمی‌شوند؛ بلکه برخی افرادشان از طریق تخصیص استثناء شده‌اند قرینه این قسم عمومات، لفظی است که گاهی به صورت متصل و گاهی جداگانه می‌آید. مخصّص متصل آن است که در ادامه لفظ عام آمده و به صورت‌های مختلفی چون استثناء، وصف، شرط، غایت و بدل بعض از کل می‌آید.

مواردی از تخصیص عمومات قرآن با حدیث

- گفتیم گاهی مخصّص عمومات قرآن، جداگانه بوده و در آیه یا روایتی مستقل از عام می‌آید، اینک مواردی از تخصیص عمومات قرآن با حدیث، در زیر می‌آید:
۱. براساس آیه ۲۷۵ سوره بقره: ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾: خدا بیع را حلال و ربا را حرام گردانید. همه انواع معاملات، حلال و همه انواع ربا حرام است؛ اما معاملات فاسدی که در سنت پیامبر معرفی شده، از عموم معاملات مستثنی می‌شود، هم چنین معامله ربوی عرایبا (نخل‌های بیرون از باغ) در سنت پیامبر حلال معرفی شده و از عموم ربا استثناء شده است.
 ۲. بر اساس آیات موارث (نساء/ ۱۱-۱۲)، همه فرزندان، پدر، مادر و... از میت ارث می‌برند؛ اما در سنت، دو گروه از این عموم تخصیص خورده‌اند که مستحق ارث نمی‌باشند و از اموال میت چیزی به آن‌ها داده نمی‌شود.
 - الف) قاتل: چنان چه فرزند یا یکی دیگر از میراث برندگان مقتول، قاتل باشد، از مقتول ارث نمی‌برد.
 - ب) مرتد: که از پدر یا فرزند و به طور کلی خویشاوندان مسلمان خود، ارث نمی‌برد.
 ۳. بر اساس آیه ۳ سوره مائده که می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ...﴾: مردار و خون بر شما حرام شده است. خوردن حیوان مرده حرام است؛ ولی در سنت، ملخ مرده حلال شمرده شده و از عموم آیه مستثنی شده است.
 ۴. براساس آیه ۲۲۸ سوره بقره: ﴿وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...﴾: زنان طلاق داده شده باید، سه قراء عده نگه دارند؛ ولی عموم آیه علاوه بر این‌که از خود قرآن مخصّص دارد، در احادیث معصومین نیز عده کنیز از عموم آیه خارج شده است.
 ۵. طبق ظاهر آیه ۴۸ سوره فرقان: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾: و از آسمان آبی پاک فرو فرستادیم. لفظ «ماء» نکره در سیاق امتنان بوده و صیغه عام شامل همه آب‌ها می‌شود و حکم آن پاک‌کنندگی است. اما در سنت، این عموم تخصیص خورده و بعضی از آب‌ها (آب مضاف) از حکم پاک‌کنندگی مستثنی شده‌اند.
 ۶. در آیه ۳۸ سوره مائده می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾: دست مرد و زن دزد را قطع کنید. دو لفظ سارق و سارقه، صیغه عام‌اند بنابراین دست همه مردان و زنان دزد باید قطع شود. اما در سنت این عموم تخصیص خورده و شامل کسانی که کمتر از ربع دینار دزدی کرده باشند، نمی‌شود.
 ۷. طبق آیه موارث، هر فرزند و پدر و مادر و... از میت ارث می‌برند، اما به اجماع فقهاء، برده از این حکم مستثنی است و این اجماع به خاطر روایتی از امام صادق علیه السلام است که از آن حضرت

درباره بنده مسلمانی که مادرش نصرانی بود و آن بنده، پسری آزاد داشت، سؤال شد که چنانچه مادر نصرانی بمیرد، حکم میراثش چه می شود؟ امام فرمود: پسر پسرش که آزاد است ارث می برد. و در روایات متعددی آمده است برده ارث نمی برد، بلکه با میراث، خریداری شده و آزاد می گردد (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۳/ ۱۰۹).

۸. آیه ۲ سوره نور می فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ﴾: زن و مرد زنا کاری که ازدواج نکرده اند هر کدام صد تازیانه می خورند. ولی عموم این آیه بر اساس روایتی که می فرماید: هرگاه عبدی و کنیزی که ازدواج نکرده اند زنا کنند، سنگسار نمی شوند و حد آنان پنجاه تازیانه است، تخصیص خورده است (کلینی، الکافی، ۱۳۸۱: ۱۴/ ۱۴۸).

حجبت خبر واحد

خبر واحد، خبری است که یک یا چند نفر که به خودی خود از گفته آنان علم به مضمون خبر حاصل نمی شود، آن را نقل کرده اند. خبر واحد اگر همراه و محفوف به قرائنی باشد که صدور آن را از معصوم تثبیت کند، نزد تمام علماء حجّت است و به آن می توان استدلال کرد.

قرائین حجبت خبر واحد

۱. وجود حدیث در بسیاری از اصول اربعه؛
۲. تکرار حدیث در یک اصل به طرق متعدّد؛
۳. وجود حدیث در یکی از اصولی که جمع کننده آن اصل، در شمار اصحاب اجماع باشد؛
۴. وجود حدیث در کتابی که بر امام عرضه شده و امام بر جمع آوری آن ثنا فرموده است؛
۵. وجود حدیث در کتبی که مورد اعتماد و اعتنای پیشینیان شیعه بوده مانند کتب بنی سعد و ابن مهزیار؛
۶. وجود حدیث در کتبی که امام صحت آن را امضاء کرده است.

عقلاء به اخبار آحادی که راویان آن در هر طبقه موثق و مورد اطمینان باشند، اعتماد و احتجاج کرده و به آن ترتیب اثر می دهند. این گونه روایات که ما آن ها را خبر واحد ثقه می نامیم، هر چند علم نیستند یعنی از طریق آن ها، علم به صدور آن سخنان از معصوم حاصل نمی شود، ولی علمی هستند؛ یعنی دلیل قطعی و علم بر اعتبار و حجیت آن ها وجود دارد. البته اگر روایتی هر چند موثق؛ از طریقی، واقعیت نداشتن یا تقیه ای بودن مفاد آن معلوم گردد، عقلاء به آن اعتماد نمی کنند، هم چنین در صورتی به خبر واحد موثق اعتماد می کنند که خبر واحد موثق دیگری معارض آن نباشد.

بنابراین روایتی که: ۱. راویان آن موثق باشد؛ ۲. دلالت آن قطعی یا ظاهر باشد؛ ۳. شاهد قطعی بر کذب و واقعیت نداشتن یا تقیه‌ای بودن آن نباشد؛ ۴. روایت معتبر دیگری معارض آن نباشد، مورد تأیید عقلاء و دانش‌مندان است.

اقوال در حجیت خبر واحد

برخی از عالمان گذشته حجیت خبر واحد را چه در احکام و چه در غیر آن، نفی می‌کردند، هم‌چون سید مرتضی، ابن ادریس، طبرسی، ابن زهره و ابن سراج، آن‌ها چنین استدلال می‌کردند که خبر واحد مخصوصاً اگر محفوف به قرآن قطعی نباشد ایجاد اطمینان نمی‌کند.

اما بیشتر متأخرین از جمله علامه طباطبایی رحمته‌الله حجیت خبر واحد موثق را در احکام پذیرفته‌اند، ولی در غیر احکام (اصول دین، تاریخ، تفسیر و...) الزام آور ندانسته‌اند؛ زیرا خبر واحد، جز ظنّ و گمان چیزی به دست نمی‌دهد و با آن، هیچ اعتمادی به درستی صدور گفتاری از معصوم حاصل نشده و احتمال کذب و نادرستی منتفی نمی‌شود. از نظر ملاک‌های کلی خردمندان، که انسان در زندگی خود آن‌ها را منظور می‌دارد، منطقی نیست که بر خبرهای واحد تکیه کنیم و از ناحیه عقل و شرع، هیچ الزامی در پذیرش خبر واحد نیست. علامه طباطبایی می‌فرماید: «از بحث‌های گذشته ما دانستی که ما طبق معیار عمومی و عقلایی که انسان در زندگی بنایش بر آن است، در غیر احکام فرعی بر خبرهای واحد اعتماد نمی‌کنیم» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۰: ۵۹/۶).

حتی در جایی که مفسران نواندیشی چون عبده و رشید رضا، روایات واحد را در تفسیر خود مورد استناد قرار داده‌اند؛ گرچه با مذهب شیعه تضادی نداشته باشد، علامه آن را بر نمی‌تابد و می‌فرماید: «صاحب‌المنار مطلب را به نیکویی ادا کرده است، اما باید گفت: روایات آحاد به عقیده ما در اصول دین و تاریخ و فضائل و غیر آن جز فقه، حجت نیستند، مگر محفوف به قرآنی باشند که آگاهی و اطمینان کامل برای انسان به درستی آن‌ها حاصل آید» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۰: ۸/۱۴۳).

۱۲۴

آراء در تخصیص عمومات قرآن با خبر واحد ثقه

در تخصیص با خبر متواتر و نیز خبر واحد محفوف به قرآن اختلافی نیست و نزاع فقط در خبر واحدی است که جامع شرایط حجیت ولی مجرد از قرآن باشد.

هم‌چنان که تفسیر قرآن با خبر واحد ثقه، اختلافی است، امکان تخصیص عمومات قرآن با خبر واحد ثقه نیز در بین اندیشمندان اسلامی مورد اختلاف است.

مشهور علما این تخصیص را جایز دانسته‌اند و در مقابل، برخی قائل به عدم جواز بوده (سیدمرتضی، الذریعه ۱/ ۲۸۰؛ شیخ طوسی، العدة، ۱/ ۳۴۴؛ محقق حلی معارج، ۹۶) و برخی توقف نموده‌اند (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۳۰: ۵۵۱/۳).

عده‌ای از علمای اهل سنت در مسئله جواز تخصیص عمومات قرآن با خبر واحد قائل به تفصیل‌اند، عیسی بن ابان می‌گوید: اگر عمومیت آیه‌ای قبلاً با یک دلیل قطعی دیگر تخصیص و تبصره برداشته است می‌توان آن را با خبر واحد هم تخصیص زد و در غیر این صورت، درست نیست. کرخی می‌گوید: اگر عمومیت آیه قرآن با یک دلیل جداگانه و غیر قرآنی قبلاً تخصیص پذیرفته باشد، با خبر واحد نیز قابل تخصیص خواهد بود (ر.ک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، بی تا؛ آمدی، الإحکام، ۲/ ۳۴۷ مسئله خامسه).

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی نیز در این مسئله قول جواز را اختیار کرده‌اند (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۳۰: ۴۰۳/۳).

بررسی ادله مخالفین

۱. ظنیت روایت و قطعیت قرآن

قرآن کریم فرمایش خدای متعال بوده و به‌طور قطع، تمام کلمات آن به هر صورتی که هست از خدا صادر گردیده است؛ ولی خبر واحد نه صدورش از معصوم، قطعی است و نه مطابق بودن مضمون آن با واقع، مسلم و ثابت است؛ زیرا احتمال می‌رود که راوی در نقل آن مرتکب اشتباه شده باشد و از طرف دیگر عقل انسانی جایز نمی‌داند که به خاطر یک دلیل ظنی و گفتاری که احتمال خطا و اشتباه در آن می‌رود، از یک مدرک قطعی و یقینی دست برداشت و اصلاً دلیل ظنی توان معارضه با دلیل قطعی را ندارد.

پاسخ

اولاً این دلیل در مورد تخصیص سنت قطعی و متواتر با خبر واحد نقض می‌شود. ثانیاً اگر چه صدور قرآن قطعی است و شک و تردیدی در آن نیست ولی مفهوم کلی عمومات و مورد توجه خدا بودن عین آن، قطعی نیست. از سوی دیگر وجوب عمل به عمومات قرآن به این دلیل است که کلیت و عمومیت در بعضی از آیات قرآن از ظاهر آن استفاده می‌شود؛ ولی روش عقلاء در عمل به ظواهر کلام اختصاص به مواردی دارد که سخن یا دلیل دیگری بر خلاف ظاهر آن کلام نباشد. بر این اساس اگر خبری که با دلیل قطعی حجیت آن ثابت گردیده است، بر خلاف مضمون آیه‌ای به دست ما رسید ناچاریم از عمومیت آیه دست برداریم، و آن را با این خبر معتبر تخصیص بزنیم، زیرا معنای حجیت خبر واحد این است که مضمون آن از معصوم صادر شده است.

سند قرآن قطعی بوده ولی دلالت آن ظنی است و آنچه محل نزاع است تعارض دلالت آیه با دلالت و دلیل حجیت خبر است، نه تعارض سند آن‌ها و از نظر عقلی هیچ محذوری ندارد که از یک مفهوم و دلالت ظنی به خاطر یک دلیل ظنی دیگری که حجیت آن با دلایل قطعی ثابت شده است، دست برداشته شود و نیز تمسک به عموم و حجیت علم، هنگامی قابل قبول است که بیان و قرینه‌ای دیگر بر تخصیص آن به دست نیاید (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۰۹: ۱/۳۶۶).

ثالثاً دلالت عمومات کتاب مبنی بر اصالة العموم است و مستند آن بناء عقلاء است و عقلاء در موردی که دلیل معتبر بر خلاف عام باشد به اصالة العموم تمسک نمی‌کنند و از آن‌جا که خبر واحد ثقه مطلقاً قطعاً حجت است لذا مقدم بر عموم می‌شود (فاضل لنکرانی، دراسات فی الاصول، ۱۴۳۰: ۲/۵۵۲ و ۵۵۳؛ ۳/۴۰۴-۴۰۵).

۲. قرآن معیار سنجش روایات

می‌گویند: طبق مضمون احادیث صحیحہ معصومان، باید روایات را به قرآن عرضه داشت و هر روایتی را که مخالف قرآن است، قبول نکرد و باطل است؛ زیرا سخنی برخلاف قرآن از معصوم صادر نمی‌گردد و از آن‌جا که مخالفت بر موارد نسبت عموم و خصوص مطلق نیز صدق می‌کند لذا خبر واحد نمی‌تواند مخصص کتاب باشد.

پاسخ

اولاً نزد عرف در مقام قانون گذاری، مخالفت بر نسبت عموم و خصوص مطلق صدق نمی‌کند و خاص موارد تناقض گویی از قبیل تباین جزئی و کلی است.

به بیان دیگر درست است که باید هر گفتار و روایت مخالف با قرآن، طرد شده و مورد عمل قرار نگیرد ولی سخن در این است که باید معنای مخالف را فهمید و دید که مخالف کدام است؟ اگر در موردی قرائن عرفی وجود داشته باشد و هدف واقعی بعضی از آیات قرآن را که خلاف ظاهرش می‌باشد بیان کند، این گونه بیان مراد، از نظر عرف و عقل مخالف نامیده نمی‌شود بلکه چنین علایمی بیان کننده هدف اصلی قرآن می‌باشند. بنابراین، اگر خبر واحد معتبری به ما برسد که با کلیت و عمومیت ظاهر آیه‌ای تصادم جزئی داشته باشد، این گونه خبر، مبین و مخصص آن آیه می‌باشد نه متضاد آن، و نشان دهنده این است که کلیت ظاهری آن آیه منظور نبوده است.

مثلاً اگر آیه‌ای به صورت کلی از علم و علماء تمجید کند و روایتی هم از یک عالم خاصی نقد کند، تناقض در این دو احساس نمی‌شود بلکه این روایت در صورت معتبر بودن، کلیت آیه را تخصیص خواهد زد.

ثانیاً اگر تخصیص آیات قرآن با خبر واحد، مخالف محسوب گردد با گفتار معروف ائمه علیهم السلام که فرموده‌اند: «آنچه مخالف گفتار خدا باشد سخن ما نیست، یا گفتار مخالف قرآن، باطل و بی پایه است». سازگار نخواهد بود؛ زیرا موارد تخصیص قرآن با گفتار حتمی متواتر ائمه، بسیار است و بیش از نیمی از روایات را فرا می‌گیرد و صدور این روایات مخصّص عموم و مقید اطلاق، گواه بر مخالفت نداشتن تخصیص، با قرآن است خصوصاً که سیاق روایات عرضه، آبی از تخصیص‌اند. ثالثاً علم اجمالی به صدور برخی از اخبار واحد مخصّص داریم و راه حل این مشکل تنها ادعای عدم صدق مخالفت بر عموم و خصوص است (فاضل لنکرانی، دراسات فی اصول، ۱۴۳۰: ۲/۵۵۴-۵۵۶؛ ۳/۴۰۶ و ۴۰۷).

۳. همگونی نسخ و تخصیص

اگر تخصیص قرآن با خبر واحد جایز باشد، نسخ قرآن هم با خبر واحد ممکن خواهد بود؛ در صورتی که تمام دانش‌مندان اسلامی نسخ قرآن با خبر واحد را ممنوع و غیر ممکن می‌دانند پس تخصیص هم جایز نمی‌باشد.

توضیح آن‌که: نسخ و تخصیص از یک مقوله‌اند و با دلالت آیات ارتباط دارند که براساس اصل حجیت ظاهر، امری ظنی و غیر قطعی هستند. بنابراین، همان‌طور که دلالت عموم آیات از نظر مصادیق و افراد به علت ورود روایات خاص، تخصیص زده می‌شود، عموم زمانی آیات نیز، به جهت ظنی بودن دلالت آیات بر آن، با روایاتی که دلالت بر تخصیص زمانی آیات دارند، قابل نسخ خواهد بود.

پاسخ

اولاً گرچه نسخ و تخصیص هر دو تخصیص‌اند ولی دلالت آیات بر عموم زمانی، به جهت ظهور کامل و فوق العاده‌ای که دارد، با دلالت آیات بر عموم افرادی، کاملاً متفاوت بوده و قیاس آن دو با یکدیگر، قیاس مع الفارق است. زیرا نسخ، رفع قانون ثابت است لذا امر مهمی است و داعی بر ضبط آن بسیار است و به صرف خبر واحد نمی‌توان اعتماد کرد و هنگامی که بینیم خبر واحدی در زمینه نسخ آیه‌ای وارد شده است، قهراً به این حقیقت پی می‌بریم که راوی روایت مزبور یا دروغ گفته، یا در نقل آن مرتکب اشتباه شده است در حالی که تخصیص امر متداول و موهونی است و داعی بر نقل آن کمتر است، لذا خبر واحد در آن قابل اعتماد است (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۳۰: ۲/۵۵۶؛ فاضل لنکرانی، اصول الشیعه، ۱۴۳۰: ۳/۴۰۸).

ثانیاً از آن‌جا که نسخ و تخصیص از یک مقوله‌اند لذا علی القاعده باید هر دو ممکن باشند ولی تحقق اجماع قطعی در مورد عدم امکان نسخ آیات با خبر واحد معتبر، خود، فارق اساسی بین نسخ و تخصیص می‌باشد. زیرا استدلالی که طرفداران نسخ کتاب با خبر واحد آورده‌اند، چیزی بیش از امکان و وجود مقتضی آن را ثابت نمی‌کند و به فرض پذیرش استدلال مزبور، اجماع قطعی مانع از وقوع چنان امر ممکن خواهد بود. در حالی که در تخصیص چنین اجماعی وجود ندارد، لذا به امکان خود باقی است (همان).

۴. اکتفا به قدر متیقن به علت لبی بودن دلیل حجیت خبر واحد
دلیل حجیت خبر واحد، اجماع است و از آنجا که دلیل لبی است، باید اخذ به قدر متیقن شود و آن در مواردی است که خبر واحد معارض با ظاهر قرآن نباشد.

پاسخ

اولاً تنها دلیل حجیت خبر واحد، اجماع نیست بلکه ادله اربعه بر حجیت آن اقامه شده که شامل موارد مذکور هم می‌شوند.

ثانیاً حتی اگر تنها دلیل، اجماع مصطلح باشد در موارد مشکوک اخذ به قدر متیقن می‌شود در حالی که خبر واحد مخصص کتاب قطعاً داخل در معقد اجماع است. زیرا در غیر این صورت، خروج اخبار واحد بالمره لازم می‌آید زیرا خبر غیر مخصص کتاب، نادر کالمعدوم است هم چنین سیره اصحاب شاهد بر دخول این موارد در خبر حجت است (فاضل لنکرانی، دراسات فی الاصول، ۱۴۳۰: ۲/۵۵۳ و ۵۵۴؛ فاضل لنکرانی، اصول الشیعه، ۱۴۳۰: ۳/۴۰۵).

بررسی ادله مجوزین

۱. سیره مستمر قطعی تا عصر معصومین بر تخصیص، با خبر واحد بوده است^[۱] (فاضل لنکرانی، دراسات فی الاصول، ۱۴۳۰: ۳/۴۰۳).

۲. طرح اخبار واحد مستلزم تأسیس فقه جدید و تفسیر به رأی می‌شود زیرا کمتر خبری یافت می‌شود که با ظواهر و عمومات قرآن در تضاد نباشد و دست فقیه از اخبار واحد خالی می‌شود^[۲] (همان).

نتیجه

خبر واحد واجد شرایط اعتبار، دارای حجیت قطعی و مدرکیت حتمی است و می‌توان عموماً قرآن را با چنین خبری تخصیص زد و هیچ‌گونه محذور عقلی و شرعی ندارد؛ زیرا مقتضای اعتبار و حجیت هر دلیل و گفتار معتبر، این است که در صورت نبودن مانع و رادع، در هر مورد باید از آن پیروی شود و محتوایش مورد عمل قرار گیرد. بنابراین نظر آیت‌الله فاضل لنکرانی در نهایت اعتبار و نیز نحوه تقریر ایشان از ادله طرفین نزاع، متقن است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] بزرگانی مانند شیخ در مطرح ج ۲، ۲۲۰ و آخوند در کفایه، ج ۱، ص ۳۶۶ به این دلیل تمسک نموده‌اند.
- [۲] بزرگانی مانند میرزای قمی در قوانین ج ۱، ص ۳۱۰ و آخوند در کفایه ج ۱، ص ۳۶۶ به این دلیل تمسک نموده‌اند.

منابع

۱. بابایی، علی اکبر و دیگران، روش‌شناسایی تفسیر قرآن، زیر نظر محمود رجبی، تهران: سمت، ۱۳۸۹ش.
۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۳. حسینی، سید شهاب الدّین، نگاه‌ی نوبه تفسیر المیزان. قم: نورگستر، ۱۳۸۰ش.
۴. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۶. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامّه، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ش.
۷. عبد الرّحمان السیوطی، جلال الدّین، الاتقان فی علوم القرآن (جلد ۲)، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، نشر شریف رضی، بی‌تا.
۸. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۶ش.
۹. فاضل لنکرانی، محمد، اصول الشیعه لاستنباط احکام الشریعه، تقریر محمدحسین یوسفی، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار، ۱۴۳۰ق.
۱۰. فاضل لنکرانی، محمد، دراسات فی الاصول، تقریر صمد علی موسوی، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار، ۱۴۳۰ق.
۱۱. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار، ۱۴۲۸ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیقه علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق.
۱۳. مدیر شانه‌چی، کاظم، درایه الحدیث، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۱۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن. قم: دارالتقلین، چاپ سیزدهم، ۱۴۱۸ق.
۱۵. نجمی، محمدصادق و هاشم هریسی، شناخت قرآن (ترجمه و تلخیص البیان خویی)، قم: مدینه العلم، ۱۴۰۲ق.
۱۶. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم: موسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.